

سمیه خاتونی
گفت و گو

فیلم سینمایی «پیشمرگ» به نویسندگی صابرالله دادیان و علی غفاری، کارگردانی علی غفاری و تهیه‌کنندگی آرش زینال‌خیری که موفق شد در چهل و سومین جشنواره بین‌المللی فجر تهران، سیمرغ بلورین بهترین فیلم از نگاه تماشاگران را از آن خود کند از اسفند ۱۴۰۳ اکران نوروزی خود را در سینماهای سراسر کشور آغاز کرده است. در این فیلم که با سرمایه‌گذاری بنیاد سینمایی روایت فتح ساخته شده مهدی نصرتی، الناز ملک، ساناز سعیدی و حسام منظور همراه با آرش آصفی، عبدالرضا نصاری، مهیار شاپوری، بهرام ابراهیمی، محمد اشکان فرایغای نقش می‌کنند. روایت این فیلم برگرفته از یک ماموریت در دوران خدمت سردار شهید سعید قهاری است و درگیری‌ای که او با سرکرده کومله‌های کورد در منطقه اقلیم داشته است. در این پرونده گفت‌وگوی خبرنگار روزنامه صبا با عوامل این فیلم را می‌خوانید.

علی غفاری، کارگردان:

به دنبال قهرمانان گمنام سرزمینم می‌گردم

اینکه فیلم موفق شد سیمرغ بلورین بهترین فیلم از نگاه مخاطبان را از آن خود کند، به نوعی بهترین جایزه‌ای است که هر کارگردانی فارغ از انتخاب داوران، آن را بهترین جایزه قلمداد می‌کند. نظر خودتان درباره این انتخاب مردمی چه بود و بفرمائید پس از این موفقیت چه اتفاقی برای فیلم در اکران عمومی حاصل شد؟

بله این جایزه بسیار جایزه مهمی است و باعث افتخار است که فیلمساز جایزه‌هاش را از دست مردم بگیرد و یک فیلمساز چیزی بیشتر از این نمی‌خواهد که فیلمش مورد پسند مردم باشد. در حال حاضر دو هفته است که فیلم بر روی پرده اکران است و به لطف خدا از طریق تبلیغ دهان به دهان شرايطش هر روز بهتر می‌شود. در هفته دوم، اکران بهتری را نسبت به هفته اول داشتیم و امیدوارم این رشد صعودی را در هفته سوم نیز شاهد باشیم. مانند روزهای جشنواره میزان رضایت مخاطب و مردم از فیلم بالاست. در چند سال که حضور داشتم رضایت تماشاگر را پس از اکران دیدم. با وجودی اینکه فیلم تبلیغات آنچنانی نداشته و به چند تیزر تلویزیونی محدود بسنده کرده است. البته در روزهای آتی تبلیغات بیشتر و بهتری برای فیلم آغاز خواهد شد و این اثر تا یک ماه پس از سال تحویل اکرانش ادامه دارد.

از نظر خودتان موفقیتی که فیلم حاصل کرده است در گرو چیست، متن و فیلمنامه، بازی و نقش‌پردازی بازیگران، پرداخت تکنیکی فیلم و یا موضوعی که روایت برهه‌ای تاریخی از زندگی پر فراز و نشیب سردار شهید سعید قهاری است؟

من فکر می‌کنم در وهله اول موضوع فیلم مورد پسند مخاطب قرار گرفته است. مردم قهرمانان و سینمای قهرمان محور را دوست دارند و پرداختن به قهرمانان این سرزمین همیشه برایمان خوشایند است. به هر حال این فیلم قهرمانی تقریباً گمنام را به تصویر کشیده گرچه برشی کوتاه است از مقطعی در زندگی شهید قهاری است. البته ما در نکات فنی و بازیگری نیز همه تلاش مان را کردیم تا اثری آبرومندانه ارائه بدهیم. اما دلیل اصلی همان معرفی شخصیت‌های گمنامی است که جان خود را برای این سرزمین فدا کردند.

با توجه به اینکه فیلمنامه نویسی اثر خود شما و جناب آقای دادیان بودید، در روایت‌پردازی تا چه اندازه به واقعیت وفادار بودید و میزان استفاده از تخیل خود نویسنده در روایت‌پردازی و چینش وقایع چگونه پیش رفت؟

خط اصلی داستان کاملاً منطبق بر واقعیت است و ما برای رسیدن به مستندات درباره این ماموریت، تحقیقات زیادی داشتیم از جمله گفت‌وگوهایی که با نزدیکان او داشتیم و مهمتر از همه یادداشتهای شخصی شهید قهاری را مورد مطالعه قرار دادیم. در این بین نگاه فیلمساز و نویسنده هم بسیار موثر بود. اینکه ما انتخاب کردیم از چه زاویه دیدی روایت کنیم تا شکل نمایشی و داستانی آن هم کامل شود. چون کار ما ساخت فیلم مستند نبود که نعل به نعل تاریخ را روایت کنیم. طبق یادداشت‌ها و گفته‌های مستند، آن کمین‌نهایی برای باز پس گیری محموله اتفاق افتاد و آن جنگ‌نهایی با گروهک تروریستی رخ داد و قهاری عملیات را با موفقیت به پایان رسانده است.

موتور حادثه محرک در پرده اول فیلمنامه، با کشته شدن تعدادی از هموطنان کورد روشن می‌شود اما در نقطه گره‌گشایی بحث بازگرداندن محموله که به نوعی حیثیت ملی و نظامی ایران است، به عنوان هدف نهایی مطرح می‌شود. این شکاف علاوه بر اینکه رابطه حادثه محرک با نقطه اوج در پرده سوم را به رابطه‌ای غیر مستقیم تقلیل می‌دهد، به لحاظ حس مخاطب در دنبال کردن روایت این احساس را منتقل می‌کند که خون این عزیزان پایمال شده است و کسی به دادخواهی این حمله تروریستی و

گفت‌وگوی روزنامه صبا با عوامل فیلم «پیشمرگ»

روایت قهرمانی گمنام که

بر روی واقعیت بود و کمتر بر روی شخصیت فوکوس داشتیم. اما در «پیشمرگ» علاوه بر واقعه سعی کردیم روی شخصیت سردار شهید قهاری نیز کار کنیم و این سفر او را از زمان حضورش در جنگ، خواستگاری و روزهای پر التهاب کردستان بالاخص بیمارستان پاره شروع کردیم و زندگی شهید را در میانه مسائل عاطفی خانوادگی و ماموریت‌های کاری‌اش به چالش کشیدیم و پیش بردیم. در داستان پردازی این وجه از زندگی شهید را در محوریت قرار دادیم که خانواده او دائم کنارش بودند و معروف بوده به «سردار مهاجر» یعنی فرماندهی که با خانواده‌اش دائماً در حال کوچ و مهاجرت است. از این جهت فکر می‌کنم مادر «پیشمرگ» بیشتر از «استرداد» به قهرمان نزدیک شدیم. البته واقعه‌ای که در فیلم «استرداد» به نمایش کشیده‌اید، گویای عملیات پیچیده، چند لایه و مخوف تری بود اما در فیلم «پیشمرگ» وقایع طوری در کنار هم چیده و طراحی شده که انگار وقایع یک به یک در جهت هدف قهرمان بوده و بر هم منطبق می‌شوند و دیگر خبری از آن پیچیدگی و موانع سخت نبود و این پیش فرض را ایجاد می‌کرد که عبدالله نژاد دشنی خونریز اما پروتاگونیستی ضعیف است...

نژاد دشنی معاون سیاسی حزب کومله بوده که سالها هم خبری از او نبود تا اینکه با این حمله این حادثه را رقم زد. به هر حال هر فیلم با توجه به هدف سراسری‌اش اقتضاعات بخصوص خود را می‌طلبد. در این فیلم سینمایی بودن اثر و مورد پسند قرار گرفتن مخاطب اولویت کار بود.

ویژگی شاخص سه اثر متاخر سینمایی شما، «استرداد»، «تک تیرانداز» و حالا «پیشمرگ»، موضوع و وقایعی هستند که در دل تاریخ وجود دارند و مخاطب از آنها بی‌اطلاع است، سوال من این است که سیر رسیدن شما به عنوان یک فیلمساز به این موضوعات و شخصیت‌های تاریخی چگونه رخ می‌دهد؟

واقعیت این است که برای خودم هم جذاب است. من دنبال آدمهایی در تاریخ این سرزمین می‌گردم که گمنام بودند اما کارهای بزرگی را رقم زده‌اند. اصراری هم ندارم که این شخصیت حتما در طول دفاع مقدس حضور داشته باشد. این شخصیت‌ها می‌توانند با وجهه علمی، ورزشی و یا تنها یک پدر قهرمان در خانه باشند. این وجهه قهرمانی است که در داستان‌ها به آن علاقه‌مندم و مرا به جستجو و می‌دارد که این شخصیت‌ها را بگردم، پیدا کنم و آنها را معرفی کنم. امیدوارم با

محکوم کردن عاملین آن بر نمی‌خیزد؟

این ماجرا ابعاد فراوانی داشت ما در یک مدت زمان محدود یک اثر سینمایی ۱۱۰ دقیقه‌ای نمی‌توانستیم تمام ابعاد این ماجرا را به نمایش بگذاریم و اگر بنا را بر نشان دادن همه ابعاد می‌گذاشتیم باید به فکر ساخت یک سریال می‌بودیم تا یک اثر سینمایی! اتفاقاً این فیلم به استناد منتقدین و تماشاگران، قصه خود را بسیار روان و بدون پیچیدگی پیش می‌برد و دارای همان استانداردهای یکی بود یکی نبود کلاسیک سینمایی است. نخ اصلی داستان رایت شده محموله‌ای است که باید به سرزمین برگردد. قطعاً تبعات و اتفاقاتی هم در کنار این خط اصلی رخ داده که اگر می‌خواستیم به آن بپردازیم، مدت زمان اثر اجازه نمی‌داد.

درباره مخالفت شورای امنیت و سنگ اندازی‌های مقام‌های بالادستی در روایت توضیح دهید.

طبق یادداشت‌های سعید، این شهید به خاطر ترمدهای که در طول ماموریت‌هایش داشته به کرات از سوی مقامات بالادستی محدود می‌شد. این ترمدها قهرمان به مثابه سینمایی جذابیت‌های بصری خود را دارد که در سینما جواب داده است. شورای تامین همواره در مقابل یک فرماندهی که می‌خواهد یک عملیات متهورانه را رقم بزند مدام جانب احتیاط را رعایت می‌کند. سعید قهاری در ماموریت‌هایش با این محدودیت‌ها مواجه بود و خودش هم از این ماجرا مدام گلایه می‌کرده و دلگیر بود.

خرده روایت ماجرای روزان، آیا بر اساس واقعیت تاریخی بود؟

داستان روزان ریشه در واقعیت نداشت و نمادی از قربانیان کثیری بود که گرفتار این گروهک‌ها می‌شوند و همچنان هم هستند. این شخصیت زاده تخیل نویسنده و کارگردان بود به عنوان نمادی از این قربانیان که در روایت پردازش شد.

فیلم «استرداد» و «تک تیرانداز» از دیگر آثار شما در سینمای تاریخی و جنگ است، گویا شما در فیلم «پیشمرگ» به طور آگاهانه تری به سراغ روایتگری کلاسیک و روان تری رفته‌اید که برای مخاطب عام به لحاظ داشتن صحنه‌های اکشن و روایت قهرمانی جذابیت بیشتری دارد. این تصمیم را می‌توان حاصل تجربه شما از دو فیلم قبلی پنداشت؟

فیلم «استرداد» نمایش یک واقعه تاریخی بود و بیشتر تمرکز ما